

آهای بچه‌های دنیا، هرچیزی که لازم دارید، درست توی همین کتاب است.
مهربانی با خود و شجاع بودن به این معناست که هروقت نیاز داشتی،
از دیگران کمک بخواهی.





روز بزرگ از راه رسیده بود. قرار بود میلا به مدرسه‌ی جدید برود. او از خیلی وقت پیش منتظر این لحظه بود، اما حالا که وقتش رسیده بود، نگران به نظر می‌رسید.

جردن توضیح داد: «منظورم کوله‌پشتی دیگری است
که تو نمی‌توانی آن را ببینی و هر جا که بروی،
با طناب نامرئی‌ات به تو وصل است.»

بابا و مامان میلا او را بوسیدند و بابا گفت: «وقت رفتن است!
مامان شما را به ایستگاه اتوبوس می‌رساند
و جردن هم درباره‌ی کوله‌پشتی نامرئی برایت می‌گوید!»



